



چرا خداوند فرشتگان را جانشین خود روی زمین نکرد و انسان را برگزید؟

فرصت روز یازدهم ماه مهمانی خدا در ویژه نامه خبرآنلاین: با دو گفتار منتخب تفسیری درباره جانشینی خدا و خلافت انسان در روی زمین...

فرصت روز یازدهم ماه مهمانی خدا در ویژه نامه خبرآنلاین: با دو گفتار منتخب تفسیری درباره جانشینی خدا و خلافت انسان در روی زمین

تفسیر آیه ۳۰ سوره بقره

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

و چون پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی می آفرینم، [فرشتگان] گفتند آیا کسی را می آفرینی که در آنجا فساد کند و خون ها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو [تو را] تسبیح می گوئیم و به تقدیس می پردازیم؟ فرمود من چیزی می دانم که شما نمی دانید.

ملائکه شایستگی خلافت را نداشتند

چند نکته از تفسیر «المیزان» علامه طباطبائی

زمینه و سیاق کلام بدو نکته اشاره دارد، اول اینکه منظور از خلافت نامبرده جانشینی خدا در زمین بوده، نه اینکه انسان جانشین ساکنان قبلی زمین شوند، که در آن ایام منقرض شده بودند، و خدا خواسته انسان را جانشین آنها کند، همچنان که بعضی از مفسرین این احتمال را داده اند.

برای اینکه جوابی که خدای سبحان بملائکه داده، این است که اسماء را بآدم تعلیم داده و سپس فرموده: حال، ملائکه را از این اسماء خبر بده و این پاسخ با احتمال نامبرده هیچ تناسبی ندارد.

و بنابراین دیگر خلافت نامبرده اختصاصی بشخص آدم علیه السلام ندارد، بلکه فرزندان او نیز در این مقام با او مشترکند، آن وقت معنای تعلیم اسماء، این می شود: که خدایتعالی این علم را در انسان ها بودیعه سپرده، بطوریکه آثار آن ودیعه، بتدریج و بطور دائم، از این نوع موجود سر بزنند، هر وقت بطریق آن بیفتند و هدایت شود، بتوانند آن ودیعه را از قوه بفعل در آورد.

دلیل و مؤید این عمومیت خلافت، آیه: (اذ جعلکم خلفاء من بعد قوم نوح)، (که شما را بعد از قوم نوح خلیفه ها کرد)، و آیه: (ثم جعلناکم خلائف فی الارض)، (و سپس شما را خلیفه ها در زمین کردیم)، و آیه: (و یجعلکم خلفاء الارض)، (و شما را خلیفه ها در زمین کند) است.

ملائکه شایستگی خلافت را نداشتند

نکته دوم این است که خدای سبحان در پاسخ و رد پیشنهاد ملائکه، مسئله فساد در زمین و خونریزی در آن را، از خلیفه زمینی نفی نکرد، و نفرمود: که نه، خلیفه ای که من در زمین می گذارم خونریزی نخواهند کرد، و فساد نخواهند انگیخت و نیز دعوی ملائکه را (مبنی بر اینکه ما تسبیح و تقدیس تو می کنیم) انکار نکرد، بلکه آنان را بر دعوی خود تقریر و تصدیق کرد.

در عوض مطلب دیگری عنوان کرد، و آن این بود که در این میان مصلحتی هست که ملائکه قادر بر ایفاء آن نیستند، و نمی توانند آن را تحمل کنند، ولی این خلیفه زمینی قادر بر تحمل و ایفاء آن هست، آری انسان از خدای سبحان کمالاتی را نمایش می دهد، و اسراری را تحمل می کند، که در وسع و طاقت ملائکه نیست.

این مصلحت بسیار ارزنده و بزرگ است، بطوریکه مفسده فساد و سفک دماء را جبران می کند، ابتداء در پاسخ ملائکه فرمود: (من می دانم آنچه را که شما نمی دانید)، و در نوبت دوم، بجای آن جواب، اینطور جواب می دهد: که (آیا بشما نگفتم من غیب آسمان ها و زمین را بهتر میدانم؟) و مراد از غیب، همان اسماء است، نه علم آدم به آن اسماء، چون ملائکه اصلا اطلاعی نداشتند از اینکه در این میان اسمائی هست که آنان علم بدان ندارند، ملائکه این را نمی دانستند، نه اینکه از وجود اسماء اطلاع داشته و از علم آدم به آنها بی اطلاع بوده اند، و گرنه جا نداشت خدای تعالی از ایشان از اسماء بپرسد، و این خود روشن است که سؤال نامبرده بخاطر این بوده که ملائکه از وجود اسماء بی خبر بوده اند.

و گرنه حق مقام، این بود که به این مقدار اکتفاء کند، که به آدم بفرماید: (ملائکه را از اسماء آنان خبر بده) تا متوجه شوند که آدم علم بآنها را دارد، نه اینکه از ملائکه بپرسد که اسماء چیست؟

پس این سیاق بما می فهماند: که ملائکه ادعای شایستگی برای مقام خلافت کرده و اذعان کردند به اینکه آدم این شایستگی را ندارد، و چون لازمه این مقام آن است که خلیفه اسماء را بداند، خدای تعالی از ملائکه از اسماء پرسید، و آنها اظهار بی اطلاعی کردند، و چون از آدم پرسید و جواب داد باین وسیله لیاقت آدم برای حیزت این مقام و عدم لیاقت فرشتگان ثابت گردید.

نکته دیگر که در اینجا هست اینست که، خدای سبحان دنباله سؤال خود، این جمله را اضافه فرمود: (ان کنتم صادقین)، (اگر راستگو هستید)، و این جمله اشعار دارد بر اینکه ادعای ملائکه دعای صحیحی نبوده، چون چیزی را ادعا کرده اند که لازمه اش داشتن علم است.

انسان به چه دلیل جانشین خدا روی زمین می شود؟

چند نکته تفسیری از «حدیث سحرگاهان» امام موسی صدر

این آیه و آیه های پس از آن داستان آفرینش انسان در زمین است. آیه ها بر این تاکید دارند که خداوند سبحان، خواسته است بر زمین جانشینی قرار دهد. «زمین» کلمه ای است در برابر «آسمان» که منظور از آن تنها «کره خاکی» نیست، بلکه مفهوم این کلمه زمین، ستارگان، آفاق، مکان های مختلف مادی و ابعاد مادی انسان را در برمی گیرد. بنابراین، خداوند خواسته است که در عالم ماده، جانشینی قرار دهد.

جانشین چه کسی است؟

هر کس که محرم اسرار است، الزاما جانشین نیست. آنگاه که خداوند می خواهد در زمین جانشینی قرار دهد، آن جانشین باید مسئول و آگاه باشد و مسئولانه و آگاهانه رفتار کند. پس، آن کس که به این کار می پردازد، ابزار یا چیزی شبیه به آن نخواهد بود. آن گونه که از آیات قرآن و فرهنگ دینی درمی یابیم، فرشتگان به اسباب اجرای اراده الهی شبیه ترین اند. اما آنان با اینکه خدا را نافرمانی نمی کنند، جانشینان خدا در زمین نیستند.

جانشین کسی است که مسئولیت می پذیرد و با آگاهی رفتار می کند. این بدان معناست که انسان توانایی انجام دادن خیر یا شر را دارد و می تواند خیر و شر را با مسئولیت خود برگزیند. بنابراین معنی «خلیفه الله» بودن انسان این است که او میان خیر و شر مخیر است و مجبور نیست. اما خدا هر دو راه را به او نشان داده و سپس مسئولیت را بر عهده گذاشته است.

چون فرشتگان شنیدند خداوند جانشینی مخیر و آگاه به خیر و شر بر زمین برگزیده که توانایی انجام دادن هر دو را دارد، به طور طبیعی دریافتند که این انسان می تواند شر را انتخاب و در زمین فساد کند و خون ها بریزد، همان گونه که می تواند خیر را برگزیند. پس به خدای سبحان گفتند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ تُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَتُقَدِّسُ لَكَ»، اما خداوند در خواست فرشتگان را نمی پذیرد چرا که او انسان مسئولی می خواهد که در همان حال که به وظیفه خویش عمل می کند و کارهایش را انجام می دهد، در گیر کشمکشی درونی نیز باشد که او را به کمال و پیروزی بر عناصر شر رهنمون سازد.

اگر چه انسان های خیرخواه کم باشند اما چنین انسان مسئولی به تنهایی با همه انسان هایی که توانایی رفتار مسئولانه را ندارند، برابری می کند. خدا جانشینی مخیر میان خیر و شر در زمین برگزید و اسما را به او آموخت، منظور از اسما همان اسباب و وسایلی است که انسان را به نتیجه کارها می رسانند.

شکی نیست که خداوند به انسان توانایی چیرگی بر موجودات را داده است و سبب آن هم قابلیت انسان برای آموختن است. پس علم، مایه چیرگی انسان بر همه موجودات است. وقتی انسان چیزی را نمی داند، از آن می ترسد و از تصرف در آن درمی ماند و مانند بنده ای ذلیل در برابر آن می ایستد، همان حالتی که در برابر پدیده های طبیعی دارد. اما هنگامی که آن را شناخت، بر آن چیره می شود و آن را به تسخیر درمی آورد.

خداوند به انسان این توانایی را داده که هر چیزی را بفهمد و در نتیجه بتواند آن را مسخر کند. اگر بگوییم ابزار چیره شدن انسان بر همه موجودات هستی، علم اوست و خداوند کلید آموختن را در انسان نهاده است، پس انسان می تواند هر چیزی را بیاموزد و همه چیز را در اختیار خود درآورد. به این سبب ایت که ملائکه به انسان سجود می کنند.

اگر انسان بتواند همه موجودات را مسخر کند، توانسته فرشتگان را هم به سجده وادارد، سجده ای که نهایت خضوع و فروتنی است. بنابراین می توان دریافت که حیات انسان در زمین عبارت است از آفرینش موجودی که می تواند خیر و شر را انتخاب و درک کند و بتواند در جهانی زندگی کند که خیر و شر در آن وجود دارد. این احساس وجود خیر و شر در جهان مایه کنال انسان است. آدمی می تواند درگیر خیر و شر شود و با مسئولیت خویش، خیر را برگزیند. خداوند قابلیت آموختن را به انسان داده تا بدان وسیله بر همه موجودات غلبه کند.

بنابراین امتیاز انسان در اراده و علم اوست، اراده ای که همان اختیار است و علمی که او را سلطان همه موجودات قرار می دهد. این همان مسیر حیاتی انسان است، بدین معنا که انسانی که توانایی آموختن چیزی را ندارد، در برابر هر چیزی ناتوان است. اما چون بیاموزد، به تسخیرشان درمی آورد و بر آنها غالب می شود. این یعنی آدمی می تواند از هیچ آغاز کند و تا بی نهایت پیش رود.

گستره فعالیت آدمی همه کائنات است، نه فقط کره خاکی. اما راه غلبه انسان بر همه کائنات، علم و آموختن است. اگر بیاموزد، چیره می شود. چیزی در هستی نیست که مانع پیشرفت انسان شود و در هستی چیزی والاتر از آموختن نیست، پس آدمی می تواند به هر چیزی معرفت پیدا کند و هر چیزی را بشناسد.

قرآن کریم در این آیات مسیر حرکت انسان را ترسیم و تاکید می کند که می توانی بر همه موجودات غالب شوی و مسئولیت خود را در برابر همه آنها بشناسی. و این همان معنای «خليفة اللهی» است که در آغاز قرآن کریم به انسان عرضه می شود. این مفهوم، مفهومی نزدیک به ذهن و اصول علمی و همساز با دیگر آیه های قرآن است.